

آمریکا: تعرض به ایران یا سوریه!؟

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

مقامات کاخ سفید، بعد از حمله نظامی به عراق و برکناری رژیم حزب بعث در این کشور، هم‌چنان بر طبل جنگ می‌کوبند و روبه‌روز نیز تبلیغات خود را بر علیه ایران و سوریه تشدید می‌کنند. در چنین شرایطی معلوم نیست ارتش اشغال‌گر و متجاوز آمریکا در داخل عراق، نیروی اصلی خود را در کدامین مرز متمرکز می‌کند؟

چند سایت اینترنتی فاش کرده‌اند که طرح فراگیر آمریکا، برای تغییر ساختار خاورمیانه که با برکناری صدام حسین آغاز شد، کشورهایی چون سوریه را هم در بر می‌گیرد. دولت بوش می‌گوید علیه سوریه دست به اقدامات مختلفی از جمله در نظر گرفتن تدابیر دیپلماتیک و اقتصادی خواهد زد. آمریکا، ادعا می‌کند که سوریه به رهبران عراقی پناه داده است و به دنبال تولید سلاح‌های کشتار جمعی است.

این تبلیغات آمریکا بر علیه سوریه و ایران، در حالی بالا گرفته است که رقابت شدیدی در میان گروه‌های اپوزیسیون عراقی، از جمله گروه‌های شیعه درگرفته است. مجید خویی، پسر آیت‌الله خویی که همراه نیروهای آمریکایی و بریتانیایی وارد نجف شده بود، به دست گروه دیگری از شیعیان به قتل رسید. گفته می‌شود خویی به دست طرفداران «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق»، به رهبری آیت‌الله باقر حکیم که مقر اصلی آن در ایران است، به قتل رسیده است. حکیم، دو هفته پیش با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران، اعلام کرده بود که هر چه زودتر باید نیروهای آمریکایی عراق را ترک کنند، بدین ترتیب آمریکا به ایران هشدار داده است که اجازه ندهد نیروهای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به نام «سپاه بدر» وارد عراق شوند. حتا خبرهایی نیز مبنی بر این که تیم‌های تروریستی جمهوری اسلامی در پوشش خبرنگار و غیره وارد عراق شده‌اند و با همکاری عوامل محلی از جمله خویی را به قتل رسانده‌اند، منتشر شده است. علاوه بر این تیم‌های ترور به مقرهای مجاهدین خلق ایران نیز حمله می‌کنند و تعدادی از اعضای این سازمان را به قتل می‌رسانند و یا زخمی می‌کنند. در حال حاضر گروه‌های مختلف در شهرهای جنوبی عراق، یعنی در بصره، نجف، کربلا و... فرصت مناسبی را به دست آورده‌اند تا با همدیگر تصفیه حساب کنند و با حذف فیزیکی رقبای‌شان موقعیت خود را در تحولات آتی عراق تثبیت کنند. شکی نیست که جمهوری اسلامی از تحولات عراق

سوء استفاده می کند و به یاری عوامل خود می شتابد و از سوی دیگر برای ضربه زدن به احزاب و سازمان های مخالف خود در عراق و کردستان عراق نیز به هر وسیله ای متوسل می شود. برای نمونه کشتار وحشیانه اعضای مجاهدین خلق ایران. بنابراین تیم های ترور جمهوری اسلامی، در پوشش های مختلفی در عراق فعالیت می کنند. بنابراین باید مخالفین رژیم جمهوری اسلامی که در کردستان عراق مستقر هستند و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه مسلحانه می کنند، باید بیش از پیش هوشیار باشند و خود را برای هر گونه خراب کاری و عملیات تروریستی جمهوری اسلامی آماده سازند. از سوی دیگر مقامات آمریکایی، احتمال می دهند که رهبران حزب بعث، از جمله صدام حسین، به سوریه رفته اند. آمریکا، همچنین سوریه را متهم به دستیابی به سلاح های کشتار جمعی می کند. علاوه بر تحولات جاری در عراق، رژیم جمهوری اسلامی و سوریه که روابط و مناسبات نزدیک تر با هم دارند، سال هاست که مورد خشم هیات حاکمه آمریکا، از جمله به دلیل مخالفت شان با رژیم اسرائیل و کمک به جریانات اسلامی فلسطین و لبنان و غیره روبه رو هستند و حال با سرنگونی سریع رژیم حزب بعث، آمریکا فرصت و موقعیت مناسب و برتری را برای فشار به ایران و سوریه به دست آورده است، این احتمال قوی وجود دارد که یکی از این دو رژیم را برای پیش برد اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه انتخاب کند. اما هنوز این انتخاب که کدام یکی نخست مورد حمله قرار گیرد قطعی نیست. در ماه های آتی ما شاهد این انتخاب شوم و غیرانسانی هیات حاکمه آمریکا خواهیم بود. در چنین شرایطی به نظر می رسد که هم رژیم جمهوری اسلامی و هم سوریه، خطر را جدی گرفته اند و به فکر و چاره جویی افتاده اند.

سردمداران جمهوری اسلامی، برای اولین بار خطر آمریکا را بعد از افغانستان در بغل گوش خود در عراق نیز حس می کنند. در واقع اکنون ایران، در محاصره نیروهای نظامی آمریکا قرار دارد. بدین جهت سردمداران و نهاد و ارگان های سیاسی- نظامی رژیم، پی در پی جلسات رسمی و علنی برگزار می کنند تا بلکه راه حلی برای برون رفت از این مخصصه پیدا کنند.

در چنین روندی به نظر می رسد که هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماموریت بلند کردن پرچم مذاکره با آمریکا را عهده دار شده است. بنابراین رفسنجانی، در این مورد به عنوان «شخصیتی» فراجناحی ظاهر می شود تا سیاست جدید جمهوری اسلامی با آمریکا را بدون کشمکش زیاد ترویج دهد.

فصل نامه «راهبرد» که از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص نظام جمهوری اسلامی ایران، منتشر می شود در تازه ترین شماره خود مصاحبه ای ۲۴ صفحه ای با اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس این مجمع به چاپ رسانده است که وی در آن به نقش مجمع در حل مشکلات میان ایران و آمریکا پرداخته است. علاوه بر آن رفسنجانی، این سیاست جدید رژیم را در نمازهای جمعه های

تهران نیز تشریح می‌کند تا به زعم خود افکار عمومی را برای پیش‌برد این سیاست آماده سازد. رفسنجانی، هنگامی این سیاست را اعلام می‌دارد که حکومت صدام حسین با حمله نظامی آمریکا و بریتانیا سرنگون شده است. چنین وضعیتی قطعاً نگرانی سردمداران جمهوری اسلامی را تشدید می‌سازد. بنابراین رفسنجانی، به دنبال راه‌هایی است که چگونه رابطه رژیم جمهوری اسلامی را با آمریکا، به حالت عادی برگرداند و به زعم خود احتمال حمله نظامی به ایران را خنثی کند. هاشمی رفسنجانی، در این مصاحبه در پاسخ به پرسش‌های عباس ملکی و محمود واعظی که هر دو در زمان ریاست جمهوری او از معاونان وزارت خارجه بودند، برای نخستین بار از همه‌پرسی به عنوان یکی از راه‌های حل مشکلات میان ایران و آمریکا یاد کرده است. رفسنجانی تأکید می‌کند که موضوع همه‌پرسی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید رهبری کشور برسد. وی همچنین می‌افزاید که آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران می‌تواند موضوع مذاکره مستقیم و از سرگیری رابطه با آمریکا را به مجمع تشخیص مصلحت واگذارد تا این مجمع هر چه صلاح می‌داند ابلاغ کند.

رفسنجانی، موضوع رابطه با آمریکا را از سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ندانسته بلکه از آن به عنوان «معضل اساسی» نام می‌برد و حل آن را از وظایف رهبری می‌داند. رفسنجانی، در عین حال تأکید می‌کند که رهبر ایران، برای حل معضلات اساسی مستقیماً وارد عمل نمی‌شود بلکه از طریق مجمع تشخیص مصلحت به حل آن‌ها اقدام می‌کند.

هاشمی رفسنجانی، در بخش دیگری در این گفت‌وگو، با اشاره به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر گفت: «احتمال دارد به دلیل عدم تجربه در دستگاه دیپلماسی در اوایل انقلاب ما فرصت‌هایی را از دست داده و یا اقدام کرده باشیم، اما اکنون افراد پخته‌ای در وزارت خارجه حضور دارند که باید بتوانند در مسائل مختلف سریع تصمیم‌گیری کرده و نباید از جاهای دیگری اجازه بگیرند. در قانون برای تصمیم‌گیری وزارت خارجه الزامی به کسب مجوز از جاهای دیگر وجود ندارد. نمی‌توان توقع داشت که مجمع تشخیص مصلحت، در مسائل مربوط به رابطه با آمریکا دخالت کند». مجموعه این تحرکات نشان می‌دهد که رفسنجانی، از سوی کل رژیم، مسئولیت باز کردن گره مذاکره با آمریکا را به عهده گرفته است.

این مصاحبه رفسنجانی و سخنانش در نماز جمعه‌های تهران، برای جا انداختن سیاست مذاکره با آمریکا، بحث‌ها و نظریه‌های مختلفی را در درون جناح‌ها و تئوریسین‌های رژیم، به وجود آورده است. این مسئله احتمالاً رقابت و کشمکش جناح‌های رژیم را تشدید خواهد کرد، اما نه از زاویه مخالفت با این سیاست، بلکه از زاویه این که کدام یک ابتکار عمل را به دست گیرند، زیرا احتمال مذاکره علنی و مستقیم با آمریکا، برای آینده جناح‌ها، به خصوص در عرصه روابط دیپلماتیک جایگاه ویژه‌ای

خواهد داشت.

آنچه که مسلم است اکثریت مردم ایران، در شرایط موجود هیچ دشمنی و خصومتی با آمریکا ندارند، اما از سوی دیگر این مردم، خاطرات تلخ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عملکرد آمریکا در کشورشان را نیز فراموش نکرده‌اند. هر گونه حمله نظامی آمریکا به ایران، این احتمال را دارد که عمر و بقای جمهوری اسلامی را طولانی کند، هم‌چنان که حمله نظامی آمریکا به عراق، در سال ۱۹۹۱، عمر این رژیم را طولانی کرد و در این مدت در اثر محاصره اقتصادی آمریکا و سازمان ملل، هر سال ۳۰۰ هزار کودک جان خود را از دست داده‌اند، خفقان و سرکوب شدیدتر شد و اکثریت مردم این کشور نیز دچار فقر و فلاکت فزاینده شده‌اند و هنگامی که آمریکا و بریتانیا حملات وحشیانه خود را بر علیه مردم عراق آغاز کردند و بمب‌ها خوشه‌ای و ناپالم و شیمیایی خود را بر سر مردم شهرهای عراق ریختند و ده‌ها هزار نفر را کشتند و یا زخمی کردند و میلیون‌ها نفر دیگر از شهروندان این کشور را نیز در معرض گرسنگی و بیماری‌های مسری و خطرناک قرار دادند؛ شهرها را نابود ساختند و محیط زیست را آلوده کردند، اما در این میان معلوم نیست که مقامات حزب بعث، گارد ریاست جمهوری، فدائیان صدام و ژنرال‌ها به کجا پناه برده‌اند، به یک معما تبدیل شده است؟! احتمالا اکنون آنان در جای امنی به سر می‌برند و با ثروت‌های کلانی که به جیب زده‌اند در کشورهای مختلف با خیال راحت زندگی خواهند کرد. بنابراین در این میان مردم، قربانی سیاست‌های رژیم بعث و میلیتاریسم آمریکا و بریتانیا شدند. چنین سناریویی در مورد سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نیز صادق است. اگر آمریکا به ایران حمله نظامی کند، به احتمال قوی سردمداران جمهوری اسلامی، فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد و خود و خانواده‌شان را روانه مناطق امن خواهند کرد و مردم را قربانی خواهند ساخت.

مسلمانان در چنین شرایط حساس تاریخی باید تاکید کرد که اکثریت مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی متنفر و بیزارند و برای برچیدن بساط این رژیم و برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی مبارزه می‌کنند. در عین حال مخالف حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران هستند. در هر صورت انسانیت ایجاب می‌کند که تبلیغات جنگ‌طلبی آمریکا و احتمال حمله به ایران و یا سوریه را باید شدیداً محکوم کرد و طرفداران «وطنی» سیاست‌های میلیتاریستی آمریکا را نیز بی‌وفقه افشا نمود. شکی نیست که اکثریت مردم ایران، تمام تلاش خود را به کار خواهند بست تا آمریکا به ایران حمله نکند و جان و مال و زندگی مردم و منابع طبیعی‌شان از خطر نابودی در اثر حملات موشکی هوایی و زمینی و دریایی مصون بمانند.

مذاکره فرستاده ویژه انگلیس با مقامات ایران

مقامات بریتانیایی، سال‌هاست که در مقاطع حساس تاریخی، نقش میانجی آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی را به عهده می‌گیرند.

مایک اوبراین، معاون وزارت خارجه انگلیس، برای اعلام مواضع لندن و واشنگتن در مورد تحولات بعد از جنگ عراق، روز یک‌شنبه ۲۴ فروردین وارد ایران شد.

اوبراین با میردامادی، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی پیرامون آخرین تحولات سیاسی امنیتی عراق و منطقه دیدار و گفت‌وگو کرد.

میردامادی پس از پایان گفت‌وگوهای مذکور در جمع خبرنگاران پارلمانی، در مورد محورهای مورد توجه هیأت انگلیسی گفت: انگلیسی‌ها در گفت‌وگوهای خود بر محورهای زیر تاکید داشتند:

۱ – ما با ایرانیان منافع مشترک فراوانی در عراق داریم.

۲ – حفظ تمامیت ارضی عراق از مسائل مورد توجه انگلیس است.

۳ – عراق نباید پایگاهی برای گروه‌های تروریستی باشد.

۴ – عراق نباید تهدیدی برای همسایگان خود باشد.

۵ – یک حکومت منتخب در عراق راس کار بیاید و انگلیس چنین حکومتی را قبول دارد.

۶ – ژنرال آمریکایی که در عراق منصوب شده، فقط برای مدت ۹۰ روز به کار خود ادامه خواهد داد.

۷ – قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق، باید مبنای معتبر در مذاکرات طرفین باشد.

میردامادی به نقل از اوبراین افزود: آمریکایی‌ها به هیچ وجه قصد ایجاد مشکل برای ایران را ندارند و آمادگی دارند تا مسائل خود را با ایران حل و فصل کنند. وی، در مورد مراکز هسته‌ای ایران به عنوان یکی از محورهای مذاکرات خود با اوبراین گفت: آمریکایی‌ها از فعالیت مراکز هسته‌ای ایران نگران هستند و اوبراین اظهار می‌داشت که نگرانی آمریکایی‌ها این است که ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای کار می‌کند بنابراین اگر این نگرانی آمریکایی‌ها رفع شود، آنگاه مشکلات دیگر فی‌مابین رابط تهران-واشنگتن نیز قابل حل خواهد بود.

میردامادی، در گفت‌وگوی دیگری با خبرنگار سایت «رویداد»، با تشریح وضعیت کنونی ایران و تهدید آمریکا گفت: ... ما به دو صورت می‌توانیم برای افزایش قدرت خود کار کنیم. یکی به طریق سخت‌افزاری و دوم نرم‌افزاری. اگر سخت‌افزاری بخواهیم کار کنیم باید تنه صندوق ذخیره ارزی، که با زحمت آن را تشکیل داده‌ایم و برای روز مبادا مبلغی در آن ذخیره کرده‌ایم را جارو بکنیم، ببریم تسلیحات بخریم و بیاییم با تسلیح کردن نیروهای خود جلوی آمریکا بایستیم. به هر حال این یک راه

است که می‌توانیم انتخاب کنیم... یک راه هم نرم‌افزاری است و آن این که همان‌طور که ما در دوران انقلاب با سلاح مردم پیروز شدیم، مردمی که در مقابل سلاح پیروز شدند. امروز هم با تکیه بر مردم خود و با جلب اعتماد و حمایت آن‌ها و در صحنه داشتن آن‌ها به صورت نرم‌افزاری از نظام دفاع کنیم... امروز در مقابل چنین حریف و یا دشمن، صندوق مهمات ما صندوق رای مردم است؛ هرچه قدر رای در صندوق بیش‌تر داشته باشیم مهمات بیش‌تر و قدرت بیش‌تری داریم تا تهدید را خنثی کنیم».

میردامادی، بهتر می‌داند که جمهوری از طریق جنگ توانایی مقابله با آمریکا را ندارد، به همین دلیل به سلاح مردم متوسل می‌شود، سلاحی که نه در حمایت از رژیم، بلکه برعکس در نقطه مقابل رژیم قرار دارد. در فرماندوم شوراهای اسلامی شهر و روستا که هر دو جناح سعی کردند به نوعی مردم را به پای صندوق‌های رای بکشند، شکست بزرگی خوردند، چرا که نزدیک به ۲۹ میلیون نفر از واجدین شرایط شرکت در انتخابات در آن شرکت نکردند. هر دو جناح رژیم اقرار کردند که مردم از کلیت رژیم دور شده‌اند. در تهران دوازده میلیونی، کم‌تر از ۱۵ درصد در این انتخابات یک ماه و نیم پیش شرکت کردند و در برخی از شهرها تعداد شرکت‌کنندگان از این هم کم‌تر بود.

برخی از سردمداران جمهوری اسلامی، به این نتیجه رسیده‌اند که در هر صورت آمریکا بر ایران حمله خواهد کرد. برای مثال محسن ترکاشوند، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با خبرنگار «بازتاب» می‌گوید، دکترین آمریکا بر علیه ایران با موضع‌گیری کشوری تغییر نخواهد کرد و آمریکایی‌ها برخورد با ایران را به هر نحوی در دستور کار خود قرار داده‌اند و تنها به دنبال کوچک‌ترین فرصتی برای دست‌اندازی به نظام جمهوری اسلامی هستند که البته برخی تحلیل‌گران گمان می‌کنند که رفتار نرم با آمریکا، موجب تغییر مواضع این کشور بر علیه ایران می‌شود. وی غیرمستقیم عناصر سیاسی و تحلیل‌گران رسانه‌ها را تهدید می‌کند که دست از پا خطا نکنند و «با اعلام مواضع نادرست و خلاف منافع نظام، ایران را در معرض اتهام قرار ندهند، چون هم اکنون آمریکا، با تصرف نظامی عراق مغرور شده و فقط به دنبال بهانه است». آیت‌الله شاهرودی رییس قوه قضائیه رژیم نیز بر ادامه سانسور بر مطبوعات تاکید کرد. حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان، و یکی از شکنجه‌گران زندان اوین، شدیدتر از همه از رفسنجانی انتقاد کرد و نوشت: بر خلاف نظر او، رابطه با آمریکا یک سیاست کلی و خط قرمز است.

در چنین وضعیتی ارزیابی رفسنجانی، این سردار شکست خورده با طرح همه‌پرسی در رابطه با مذاکره رژیم با آمریکا، این است که احتمالا تعداد بیش‌تری از مردم به این همه‌پرسی جواب مثبت خواهند داد، زیرا مردم هیچ خصومتی در مذاکره با آمریکا و هیچ دولت دیگری ندارند. مگر به حال مردم ایران، چه فرقی می‌کند که جمهوری اسلامی با آمریکا داد و ستد و معامله بکند یا با انگلستان و آلمان و فرانسه و...؟! اظهار نظر میردامادی نشان می‌دهد که سردمداران رژیم، قصد دارند از این

همه پرسى «مشروعیتى» برای خود دست و پا کنند. اما مردم هوشیار هستند و تمام حيله‌ها و ترفندهای رژیم را می‌شناسند و به این همه پرسى رژیم نیز جواب رد خواهند داد. مردم تنها یک جواب دارند و آن این که رژیم جمهوری اسلامی، بدون درگیری و خشونت کنار برود و راه را برای دخالت همه جانبه و مستقیم مردم در همه امور اقتصادی، سیاسى، اجتماعى و فرهنگى باز بگذارد. مسلم است که فعلا هیات حاکمه آمریکا، سرمست پیروزی سریع خود در عراق است. در صورتى که کمشکش گروه‌های عراقى و تشکیل دولت آمریکایى در این کشور به سرانجام برسد، آن وقت کاخ سفید با فراغت بیش‌ترى تعیین خواهد کرد که اولویت حمله را بر ایران و یا سوریه بگذارد. احتمالا حمله به سوریه، سهل‌تر از ایران است و آمریکا، بهانه محکمه‌پسندى نیز مبنى بر پناه گرفتن صدام حسین و مقامات بلندپایه حکومت بعث در این کشور را در دست دارد. همچنین دولت و ارتش سرکوب‌گر اسراییل نیز مى‌تواند در این جنگ موثر واقع گردد. در هر صورت جمهوری اسلامی، به این سادگى‌ها از لیست سیاه آمریکا، خارج نخواهد شد.

بدین ترتیب نه تنها سیاست خارجى جمهوری اسلامی، بلکه کل این رژیم، دچار بحران و تناقضات فراوان به ویژه در رابطه با آمریکا روبه‌رو مى‌شود. واقعه عراق نشان داد که دیکتاتورها و قداره‌بندان، اگر نسبت به مردم قدر قدرت هستند و از شیوه‌های وحشیانه برای سرکوب مردم استفاده مى‌کنند، اما هنگامى که با حریف قدرت‌مندتر و جانی‌تر از خودشان روبه‌رو مى‌شوند بلافاصله پست و حقیر و تسلیم‌پذیر مى‌گردند. نمونه عراق و از هم پاشیدن حکومت بعث و ارتش و گارد ریاست جمهوری و فدائیان صدام که این همه در مورد آن‌ها داستان‌سرایی مى‌شد هنگامى با نیروهای برتر از خود روبه‌رو گردیدند فرار را بر قرار ترجیح دادند. اگر آمریکا به ایران حمله کند، احتمالا چنین سرنوشت در انتظار سردمداران جمهوری اسلامی، از على خامنه‌ای تا رفسنجانى و خاتمی و دیگران نیز خواهد بود. بنابراین مردم ایران، به ویژه کارگران، زنان و جوانان نباید مرعوب فضای اختناق و تهدیدهای آمریکا و سوءاستفاده‌ها و ترفندهای رژیم، از جمله سناریوى همه پرسى رفسنجانى شوند. در چنین شرایطى باید هر چه بیش‌تر بر مبارزه مستقل توده‌ای در جهت سرنگونى رژیم تاکید کرد. سرنگونى رژیم جمهوری اسلامی و دخالت مردم در سرنوشت خویش، تنها راه میان‌برى است که مى‌تواند جلو تجاوز نظامى آمریکا به ایران را بگیرد. اگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، ذره‌ای انسانیت در وجودشان بود باید هر چه سریع‌تر از حکومت کناره‌گیرى کنند و دست مردم را در انتخاب حکومت آینده خویش از هر لحاظ باز بگذارند، اما متأسفانه هیچ دیکتاتورى به راحتی از قدرت کناره‌گیرى نمى‌کند، بلکه باید آن را با زور و انقلاب اجتماعى از حاکمیت دور کرد.

رژیم جمهوری اسلامی، کم‌ترین وجهه‌ای در نزد مردم ندارد و این رژیم تنها به ارتش و سپاه پاسداران و گروه‌های مافیایى و تروریستى ریز و درشت خود اتکا دارد. چرا که میلیون‌ها انسان، به ویژه نیروی

کار جوان از پیدا کردن کار و زندگی مستقل در حاکمیت جمهوری اسلامی ناامید شده‌اند. صدها هزار دختر و زن، فقط برای امرار معاش و تامین مایحتاج زندگی خود مجبور به تن‌فروشی گردیده‌اند. چندین میلیون معتاد هستند. دانش‌جویان، نیروهای متخصص و قریب به بیش از نود درصد صاحبان مدال در المپیادهای جهانی ایران را ترک کرده‌اند. هزاران شرکت، در همین چند سال اخیر دفاتر و سرمایه‌های خود را به دلیل ناامنی از کشور خارج کرده‌اند و در کشورهای دیگر از جمله شیخ‌نشین‌های منطقه خلیج سرمایه‌گذاری نموده‌اند. زنان، به طور سیستماتیک سرکوب می‌گردند و حتا دستمزد ناچیز کارگران پرداخت نمی‌شود. ده‌ها هزار زندانی سیاسی، در سیاه‌چال‌های این رژیم، در زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند. ده‌ها هزار کودکان در خیابان‌ها بدون هیچ‌گونه پشتوانه اقتصادی و جانی در دست گروه‌های مافیایی و گرسنگی و بیماری اسیرند. وضع آن‌قدر دردناک است که جوانان برای فروش کلیه‌های خود در مقابل درمانگاه‌ها صف می‌بندد و به انتظار مشتری پول‌دار و گرفتن پولی برای زنده ماندن می‌نشینند. مردم با صدها درد و رنج و نگرانی دیگر نیز دست به گریبان هستند، عامل اصلی همه این نابسامانی‌ها، تبعیض‌ها، سرکوب‌ها و شکنجه و اعدام، سانسور و اختناق و فقر و فلاکت رژیم جمهوری اسلامی است. در واقع همه چیز و همه کس برای سردمداران جمهوری اسلامی، تا جایی ارزش دارد که در خدمت رژیم فاشیستی‌شان باشد. پس برای همگان روشن است که چرا اکثریت مردم ایران، این رژیم آدم‌کش و جنایت‌کار را نمی‌خواهند و برای سرنگونی آن لحظه شماری می‌کنند!

ترفندهایی از نوع رفراندوم و همه‌پرسی راه حل و چاره‌ساز رهایی جامعه ایران و مصون ماندن از جنگ نیست، بلکه پافشاری و مبارزه برای برکناری جمهوری اسلامی بهترین و انسانی‌ترین راه حل است.

طبیعی است که آمریکا و متحدانش برای هیچ جامعه‌ای نه تنها آزادی و رفاه به ارمغان نمی‌آورند، بلکه بر عکس تاکنون نیروهای آمریکایی در هر نقطه‌ای از جهان قدم گذاشته‌اند، آن‌جا را با ساکنانش نابود ساخته‌اند. بنابراین توده‌های مردم خاورمیانه، از جمله ایران، باید به نیروی طبقاتی خود باور داشته باشند و مستقیماً سرنوشت خود و جامعه‌شان را به دست بگیرند. خارج از اراده توده‌های محروم، تحت ستم و کارگران و مبارزه پی‌گیر و هدف‌مند با سیستم سرمایه‌داری و زورگویی و ستم‌های ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توهمی بیش نیست.